تالار مشاهیر

پاسداشت ۴۵ سال تلاش استاد «بهرام عکاشه» همچنان سربلند و بی‌ادعا

مهدی زارع

نویسنده این یادداشت، از کودکی در هنگام رژلؤها نام استاد «بهرام عکاشه» را در رسانه‌ها زیاد می‌شنید و همیشه در مورد رژلؤها و لرزخیزی ایران سخن می‌گفت و همچنان می‌گوید و در مورد مخاطرات آنها هم‌صدا توضیح، زنهار می‌دهد. من بعدها با انگیزه تحصیل در «زلزله‌شناسی / زمین‌شناسی خواندم» به هر حال وقتی (۳۰ خرداد ۱۳۶۹)، زمین‌لرزه بزرگ منجیل و بخش‌های مهمی از ناحیه اطراقش را ویران کرد، جست‌وجوی زمین‌لرزه‌ها، برایم به یک مساله مهم زندگی تبدیل شد و در همان تابستان ۶۹ نیز مجدد این نام دکتر «عکاشه» به گوشم رسید و با اظهارنظرانش در مورد زمین‌لرزه‌ها به‌ویژه زلزله منجیل و از هم همه مهمتر، یادآوری زلزله احتمالی تهران، به مردم و مسوولان هشدار می‌داد. اکنون برای پاسداشت ۴۵ سال تلاش استاد «بهرام عکاشه» به‌نظرم رسید تا نکاتی از او و آنچه برایش در ایران کوشیده است در این یادداشت بیاورم:

۱ در یک برنامه که در رادیو گفت‌وگو برگزار شد، استاد «عکاشه» میهمان تلفنی بودند. موضوع برنامه هم نقد دستاوردهای فردی بود که ادعا می‌کرد مشکل پیش‌بینی زلزله را حل کرده است و دستگاهی‌اش ساخته بود (و به ثبت رسانده و ظاهرا به فروش هم رسانده بود) و ادعا می‌کرد با استفاده از آنها می‌تواند زلزله را پیش‌بینی کند. من و فرد مزبور، حضوری در استودیوی رادیو گفت‌وگو حاضر بودیم. از قبل هم به هیچ‌کدام از ما دو نفر نگفته بودند که میهمان دیگر حاضر در استودیو کیست؟ و درواقع هردو غافلگیر شدیم! و البته فرد مدعی خبر نداشت که میهمان تلفنی برنامه هم استاد «عکاشه» است! من طی برنامه، ملاحظه کردم فرد مدعی را در استودیو می‌گرفتم. در دوره فوق‌لیسانس هم از ایشان نمره خوبی نگرفتم. بنابراین به خودم اجازه ندادم که گرایش زلزله را انتخاب کنم و هرگز فکر نمی‌کردم که در مسیر فعالیت علمی مجددا با ایشان ارتباط پیدا کنم. مشغول به کار که شدم، به ناچار واژه حیطه زلزله‌شناسی مهندسی شدم. سخت بود، ولی اجبار قوی‌تر بود. در این مسیر با آقای دکتر «مهدی زارع» نیز آشنا شدم که برایم استاد، راهنما و مشوقی بسیار بازرش بودند. با تشویق‌های ایشان چند سال بعد و در اولین آزمون دوره دکترای زلزله‌شناسی پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله شرکت کرده و خوشبختانه پذیرفته شدم. این فتح باب ارتباط دوباره با استاد بود. بعد از اعلام نتایج اولیه آزمون دکتری، نوبت به ارایه مدارک و از جمله توصیه‌نامه‌های استادان بود. من به توصیه‌نامه ایشان احتیاج داشتم.

استاد بزرگوارم آقای دکتر «بهاور» که در آمریکا مشغول به کار بودند، یک توصیه‌نامه بسیار ارزشمند و مشروح برایم فرستادند، ولی با توجه به پذیرش اولیه در رشته زلزله‌شناسی، توصیه‌نامه استاد «عکاشه» می‌توانست بسیار مورد و تعیین‌کننده باشد. با نگرانی، حضور ایشان رفتم. مرا کاملا به خاطر داشت. قدری در مورد اینکه در آن سال‌ها چه کار کرده بودم، پرسیدند و در نهایت توصیه‌نامه بسیار ارزشمندی به من دادند. خلاصه توصیه‌نامه آن بود که «برعکس عدم کسب نمره مطلوب در درس ایشان، صلاحیت و توانایی اینجانب برای جذب در دوره دکتری را قویا تایید کردند». اگر غیر از این نوشته بودند، حس خوبی نداشتم و تعارف و رودربایستی تلقی می‌کردم. ولی این توصیه‌نامه رنگ‌وبوی صداقت و اعتماد داشت و این مسوولیت سنگینی بر دوش من شد و یکی از دلایل عمده‌ای بود که مرا به تلاش بیش‌تر وادار می‌کرد.

به نظر می‌رسد که راهنمایی‌ها و حمایت‌های استاد، پایان‌ناپذیر باشد. نوبت به دفاع از رساله دکتری رسید. استاد «عکاشه» به‌عنوان یکی از استادان داور انتخاب شدند. یکبار برای تحویل پروپوزال و یکبار برای تحویل نسخه رساله دکتری به دانشگاه آزاد اسلامی تهران‌شمال رفتم.

پس از بازنشستگی از موسسه ژئوفیزیک، برای ایشان، دوری از دانشجو و آموزش ممکن نبود و به تمام رساله‌ها و راهنمایی دانشجویان در دانشگاه آزاد اسلامی تهران‌شمال مشغول شدند. متاسفانه بدون وقت و هماهنگی قبلی به خدمت ایشان رسیدم. به‌رغم مشغله فراوان، بی‌درنگ و با گشاده‌رویی همیشگی، مرا پذیرا شدند. برای تاریخ پیش‌دفاع با ایشان هماهنگ کردم. پیشنهاد کردند که روز پیش‌دفاع به اتفاق به پژوهشگاه برویم. ذهنیت خوبی از این پیشنهاد نداشتم. روز پیش‌دفاع، با آن همه نگرانی و اضطراب، تنگی وقت و لزوم هماهنگی‌های قبلی، برایم قابل توجیه نبود. البته من شنیده بودم که این شیوه استاد است، ولی دلیلش را نمی‌دانستم. خلاصه طبق قرار، خدمت استاد رفتم و به اتفاق به طرف پژوهشگاه حرکت کردیم. من راننده‌گی می‌کردم. خودرو من یک سمند نقره‌ای بود. مسیر، کوتاه نبود و برای اینکه نوی ترافیک گیر نیفتیم، استاد مسیر را راهنمایی می‌کرد. انتظار داشتم از رساله بپرسند، ولی دریغ از حتی یک کلمه از ماشین سمند پرسید. چه قیمته؟ راحته؟ مطمئنه؟ مصرفش چقدره؟ و خلاصه از این سوالات که می‌دانستم جواب‌هایش را همه می‌دانند! بعضی وقت‌ها هم با ماشین‌های دیگر مقایسه می‌کرد! پیش خودم فکر می‌کردم برای وقت‌گذرانی این سوال‌ها را می‌پرسد! تقریبا نیم‌ساعت شاید هم کمی بیشتر توی راه بودیم تا به پژوهشگاه رسیدیم. در آن فاصله صمیمیت و وقافت به رابطه استاد-شاگردی هم اضافه شد. وقتی به پژوهشگاه رسیدیم، ماشین را پارک کردم و به اتفاق وارد پژوهشگاه شدیم. دانشم ایشان را همراهی می‌کردم که گفت لازم نیست و یک جمله به‌یادماندنی بیان کرد: «خب الان دیگه استرس نداری، برو آماده ارایه باش، این روش منه!». دیدم واقعا از آن همه نگرانی و استرس تقریبا چیزی باقی نمانده بود!

***عضو هیات علمی (زلزله‌شناسی مهندسی) و معاون تحقیقات مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن**

خاطراتی از استاد بزرگوار دکتر «بهرام عکاشه»

معلم علم و اخلاق

فریدون سینایان

دکتر «بهرام عکاشه» استاد گرامی من، از سال ۱۳۷۳ در تاسیس مقطع کارشناسی‌ارشد رشته ژئوفیزیک در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران‌شمال نقش بسزایی داشتند و به‌رغم مشغله کاری بسیار در آن سال‌ها در دانشگاه تهران، به ترویج و پیشبرد علم زلزله‌شناسی در ایران پرداختند. در آن سال‌ها علم زلزله‌شناسی مقدم در موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران و سپس در پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله تدریس می‌شد، اما با نام «زلزله‌شناسی ایران» را نیز که گروهی از آن بی‌اطلاع‌اند، به ایشان اطلاق کرده‌اند. خودشان با متقت حیاءگونه که بار نبردهاند و صرفا در مسیری که فکر کرده‌اند که به صلاح است، قلم زده، تحقیق کرده و آموزش داده‌اند.

استاد «عکاشه» از دید نگارنده بیانگر صریح و بی‌پرده نکته‌های مهمی هستند که گام در شلوغی کار روزانه را در هنگامه بیان دستاوردهای علمی و فناورانه‌اش فراموشش می‌کنیم. اینکه ساده‌نویسی و آماده‌خوانی برایم یک مساله مهم زندگی تبدیل شد و در همان تابستان ۶۹ نیز مجدد این نام دکتر «عکاشه» به گوشم رسید، به‌ویژه زلزله احتمالی تهران، به مردم و مسوولان هشدار می‌داد. اکنون برای پاسداشت ۴۵ سال تلاش استاد «بهرام عکاشه» به‌نظرم رسید تا نکاتی از او و آنچه برایش در ایران کوشیده است در این یادداشت بیاورم:

۱ مهمان تلفنی بودند، موضوع برنامه هم نقد دستاوردهای فردی بود که ادعا می‌کرد مشکل پیش‌بینی زلزله را حل کرده است و دستگاهی‌اش ساخته بود (و به ثبت رسانده و ظاهرا به فروش هم رسانده بود) و ادعا می‌کرد با استفاده از آنها می‌تواند زلزله را پیش‌بینی کند. من و فرد مزبور، حضوری در استودیوی رادیو گفت‌وگو حاضر بودیم. از قبل هم به هیچ‌کدام از ما دو نفر نگفته بودند که میهمان دیگر حاضر در استودیو کیست؟ و درواقع هردو غافلگیر شدیم! و البته فرد مدعی خبر نداشت که میهمان تلفنی برنامه هم استاد «عکاشه» است! من طی برنامه، ملاحظه کردم فرد مدعی را در استودیو می‌گرفتم. در دوره فوق‌لیسانس هم از ایشان نمره خوبی نگرفتم. بنابراین به خودم اجازه ندادم که گرایش زلزله را انتخاب کنم و هرگز فکر نمی‌کردم که در مسیر فعالیت علمی مجددا با ایشان ارتباط پیدا کنم. مشغول به کار که شدم، به ناچار واژه حیطه زلزله‌شناسی مهندسی شدم. سخت بود، ولی اجبار قوی‌تر بود. در این مسیر با آقای دکتر «مهدی زارع» نیز آشنا شدم که برایم استاد، راهنما و مشوقی بسیار بازرش بودند. با تشویق‌های ایشان چند سال بعد و در اولین آزمون دوره دکترای زلزله‌شناسی پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله شرکت کرده و خوشبختانه پذیرفته شدم. این فتح باب ارتباط دوباره با استاد بود. بعد از اعلام نتایج اولیه آزمون دکتری، نوبت به ارایه مدارک و از جمله توصیه‌نامه‌های استادان بود. من به توصیه‌نامه ایشان احتیاج داشتم.

استاد بزرگوارم آقای دکتر «بهاور» که در آمریکا مشغول به کار بودند، یک توصیه‌نامه بسیار ارزشمند و مشروح برایم فرستادند، ولی با توجه به پذیرش اولیه در رشته زلزله‌شناسی، توصیه‌نامه استاد «عکاشه» می‌توانست بسیار مورد و تعیین‌کننده باشد. با نگرانی، حضور ایشان رفتم. مرا کاملا به خاطر داشت. قدری در مورد اینکه در آن سال‌ها چه کار کرده بودم، پرسیدند و در نهایت توصیه‌نامه بسیار ارزشمندی به من دادند. خلاصه توصیه‌نامه آن بود که «برعکس عدم کسب نمره مطلوب در درس ایشان، صلاحیت و توانایی اینجانب برای جذب در دوره دکتری را قویا تایید کردند». اگر غیر از این نوشته بودند، حس خوبی نداشتم و تعارف و رودربایستی تلقی می‌کردم. ولی این توصیه‌نامه رنگ‌وبوی صداقت و اعتماد داشت و این مسوولیت سنگینی بر دوش من شد و یکی از دلایل عمده‌ای بود که مرا به تلاش بیش‌تر وادار می‌کرد.

به نظر می‌رسد که راهنمایی‌ها و حمایت‌های استاد، پایان‌ناپذیر باشد. نوبت به دفاع از رساله دکتری رسید. استاد «عکاشه» به‌عنوان یکی از استادان داور انتخاب شدند. یکبار برای تحویل پروپوزال و یکبار برای تحویل نسخه رساله دکتری به دانشگاه آزاد اسلامی تهران‌شمال رفتم.

پس از بازنشستگی از موسسه ژئوفیزیک، برای ایشان، دوری از دانشجو و آموزش ممکن نبود و به تمام رساله‌ها و راهنمایی دانشجویان در دانشگاه آزاد اسلامی تهران‌شمال مشغول شدند. متاسفانه بدون وقت و هماهنگی قبلی به خدمت ایشان رسیدم. به‌رغم مشغله فراوان، بی‌درنگ و با گشاده‌رویی همیشگی، مرا پذیرا شدند. برای تاریخ پیش‌دفاع با ایشان هماهنگ کردم. پیشنهاد کردند که روز پیش‌دفاع به اتفاق به پژوهشگاه برویم. ذهنیت خوبی از این پیشنهاد نداشتم. روز پیش‌دفاع، با آن همه نگرانی و اضطراب، تنگی وقت و لزوم هماهنگی‌های قبلی، برایم قابل توجیه نبود. البته من شنیده بودم که این شیوه استاد است، ولی دلیلش را نمی‌دانستم. خلاصه طبق قرار، خدمت استاد رفتم و به اتفاق به طرف پژوهشگاه حرکت کردیم. من راننده‌گی می‌کردم. خودرو من یک سمند نقره‌ای بود. مسیر، کوتاه نبود و برای اینکه توی ترافیک گیر نیفتیم، استاد مسیر را راهنمایی می‌کرد. انتظار داشتم از رساله بپرسند، ولی دریغ از حتی یک کلمه از ماشین سمند پرسید. چه قیمته؟ راحته؟ مطمئنه؟ مصرفش چقدره؟ و خلاصه از این سوالات که می‌دانستم جواب‌هایش را همه می‌دانند! بعضی وقت‌ها هم با ماشین‌های دیگر مقایسه می‌کرد! پیش خودم فکر می‌کردم برای وقت‌گذرانی این سوال‌ها را می‌پرسد! تقریبا نیم‌ساعت شاید هم کمی بیشتر توی راه بودیم. تا به پژوهشگاه رسیدیم. در آن فاصله صمیمیت و وقافت به رابطه استاد-شاگردی هم اضافه شد. وقتی به پژوهشگاه رسیدیم، ماشین را پارک کردم و به اتفاق وارد پژوهشگاه شدیم. دانشم ایشان را همراهی می‌کردم که گفت لازم نیست و یک جمله به‌یادماندنی بیان کرد: «خب الان دیگه استرس نداری، برو آماده ارایه باش، این روش منه!». دیدم واقعا از آن همه نگرانی و استرس تقریبا چیزی باقی نمانده بود!

***عضو هیات علمی (زلزله‌شناسی مهندسی) و معاون تحقیقات مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن**

دکتر «بهرام عکاشه» استادی چندبعدی است

راهنمایی دانشجویان با رعایت احترام متقابل

آرزو درستیان

دکتر «بهرام عکاشه» استاد گرامی من، از سال ۱۳۷۳ در تاسیس مقطع کارشناسی‌ارشد رشته ژئوفیزیک در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران‌شمال نقش بسزایی داشتند و به‌رغم مشغله کاری بسیار در آن سال‌ها در دانشگاه تهران، به ترویج و پیشبرد علم زلزله‌شناسی در ایران پرداختند. در آن سال‌ها علم زلزله‌شناسی مقدم در موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران و سپس در پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله تدریس می‌شد، اما با نام «زلزله‌شناسی ایران» را نیز که گروهی از آن بی‌اطلاع‌اند، به ایشان اطلاق کرده‌اند. خودشان با متقت حیاءگونه که بار نبردهاند و صرفا در مسیری که فکر کرده‌اند که به صلاح است، قلم زده، تحقیق کرده و آموزش داده‌اند.

۴ استاد «عکاشه» از دید نگارنده بیانگر صریح و بی‌پرده نکته‌های مهمی هستند که گام در شلوغی کار روزانه را در هنگامه بیان دستاوردهای علمی و فناورانه‌اش فراموشش می‌کنیم. اینکه ساده‌نویسی و آماده‌خوانی برایم یک مساله مهم زندگی تبدیل شد و در همان تابستان ۶۹ نیز مجدد این نام دکتر «عکاشه» به گوشم رسید، به‌ویژه زلزله احتمالی تهران، به مردم و مسوولان هشدار می‌داد. اکنون برای پاسداشت ۴۵ سال تلاش استاد «بهرام عکاشه» به‌نظرم رسید تا نکاتی از او و آنچه برایش در ایران کوشیده است در این یادداشت بیاورم:

۱ در یک برنامه که در رادیو گفت‌وگو برگزار شد، استاد «عکاشه» میهمان تلفنی بودند، موضوع برنامه هم نقد دستاوردهای فردی بود که ادعا می‌کرد مشکل پیش‌بینی زلزله را حل کرده است و دستگاهی‌اش ساخته بود (و به ثبت رسانده و ظاهرا به فروش هم رسانده بود) و ادعا می‌کرد با استفاده از آنها می‌تواند زلزله را پیش‌بینی کند. من و فرد مزبور، حضوری در استودیوی رادیو گفت‌وگو حاضر بودیم. از قبل هم به هیچ‌کدام از ما دو نفر نگفته بودند که میهمان دیگر حاضر در استودیو کیست؟ و درواقع هردو غافلگیر شدیم! و البته فرد مدعی خبر نداشت که میهمان تلفنی برنامه هم استاد «عکاشه» است! من طی برنامه، ملاحظه کردم فرد مدعی را در استودیو می‌گرفتم. در دوره فوق‌لیسانس هم از ایشان نمره خوبی نگرفتم. بنابراین به خودم اجازه ندادم که گرایش زلزله را انتخاب کنم و هرگز فکر نمی‌کردم که در مسیر فعالیت علمی مجددا با ایشان ارتباط پیدا کنم. مشغول به کار که شدم، به ناچار واژه حیطه زلزله‌شناسی مهندسی شدم. سخت بود، ولی اجبار قوی‌تر بود. در این مسیر با آقای دکتر «مهدی زارع» نیز آشنا شدم که برایم استاد، راهنما و مشوقی بسیار بازرش بودند. با تشویق‌های ایشان چند سال بعد و در اولین آزمون دوره دکترای زلزله‌شناسی پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله شرکت کرده و خوشبختانه پذیرفته شدم. این فتح باب ارتباط دوباره با استاد بود. بعد از اعلام نتایج اولیه آزمون دکتری، نوبت به ارایه مدارک و از جمله توصیه‌نامه‌های استادان بود. من به توصیه‌نامه ایشان احتیاج داشتم.

استاد بزرگوارم آقای دکتر «بهاور» که در آمریکا مشغول به کار بودند، یک توصیه‌نامه بسیار ارزشمند و مشروح برایم فرستادند، ولی با توجه به پذیرش اولیه در رشته زلزله‌شناسی، توصیه‌نامه استاد «عکاشه» می‌توانست بسیار مورد و تعیین‌کننده باشد. با نگرانی، حضور ایشان رفتم. مرا کاملا به خاطر داشت. قدری در مورد اینکه در آن سال‌ها چه کار کرده بودم، پرسیدند و در نهایت توصیه‌نامه بسیار ارزشمندی به من دادند. خلاصه توصیه‌نامه آن بود که «برعکس عدم کسب نمره مطلوب در درس ایشان، صلاحیت و توانایی اینجانب برای جذب در دوره دکتری را قویا تایید کردند». اگر غیر از این نوشته بودند، حس خوبی نداشتم و تعارف و رودربایستی تلقی می‌کردم. ولی این توصیه‌نامه رنگ‌وبوی صداقت و اعتماد داشت و این مسوولیت سنگینی بر دوش من شد و یکی از دلایل عمده‌ای بود که مرا به تلاش بیش‌تر وادار می‌کرد.

به نظر می‌رسد که راهنمایی‌ها و حمایت‌های استاد، پایان‌ناپذیر باشد. نوبت به دفاع از رساله دکتری رسید. استاد «عکاشه» به‌عنوان یکی از استادان داور انتخاب شدند. یکبار برای تحویل پروپوزال و یکبار برای تحویل نسخه رساله دکتری به دانشگاه آزاد اسلامی تهران‌شمال رفتم.

پس از بازنشستگی از موسسه ژئوفیزیک، برای ایشان، دوری از دانشجو و آموزش ممکن نبود و به تمام رساله‌ها و راهنمایی دانشجویان در دانشگاه آزاد اسلامی تهران‌شمال مشغول شدند. متاسفانه بدون وقت و هماهنگی قبلی به خدمت ایشان رسیدم. به‌رغم مشغله فراوان، بی‌درنگ و با گشاده‌رویی همیشگی، مرا پذیرا شدند. برای تاریخ پیش‌دفاع با ایشان هماهنگ کردم. پیشنهاد کردند که روز پیش‌دفاع به اتفاق به پژوهشگاه برویم. ذهنیت خوبی از این پیشنهاد نداشتم. روز پیش‌دفاع، با آن همه نگرانی و اضطراب، تنگی وقت و لزوم هماهنگی‌های قبلی، برایم قابل توجیه نبود. البته من شنیده بودم که این شیوه استاد است، ولی دلیلش را نمی‌دانستم. خلاصه طبق قرار، خدمت استاد رفتم و به اتفاق به طرف پژوهشگاه حرکت کردیم. من راننده‌گی می‌کردم. خودرو من یک سمند نقره‌ای بود. مسیر، کوتاه نبود و برای اینکه توی ترافیک گیر نیفتیم، استاد مسیر را راهنمایی می‌کرد. انتظار داشتم از رساله بپرسند، ولی دریغ از حتی یک کلمه از ماشین سمند پرسید. چه قیمته؟ راحته؟ مطمئنه؟ مصرفش چقدره؟ و خلاصه از این سوالات که می‌دانستم جواب‌هایش را همه می‌دانند! بعضی وقت‌ها هم با ماشین‌های دیگر مقایسه می‌کرد! پیش خودم فکر می‌کردم برای وقت‌گذرانی این سوال‌ها را می‌پرسد! تقریبا نیم‌ساعت شاید هم کمی بیشتر توی راه بودیم. تا به پژوهشگاه رسیدیم. در آن فاصله صمیمیت و وقافت به رابطه استاد-شاگردی هم اضافه شد. وقتی به پژوهشگاه رسیدیم، ماشین را پارک کردم و به اتفاق وارد پژوهشگاه شدیم. دانشم ایشان را همراهی می‌کردم که گفت لازم نیست و یک جمله به‌یادماندنی بیان کرد: «خب الان دیگه استرس نداری، برو آماده ارایه باش، این روش منه!». دیدم واقعا از آن همه نگرانی و استرس تقریبا چیزی باقی نمانده بود!

***عضو هیات علمی (زلزله‌شناسی مهندسی) و معاون تحقیقات مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن**

مبارزه همیشگی دکتر «بهرام عکاشه» با شارلاتانیسم علمی

دشواری‌های گام‌برداشتن در مسیر سرنوشت

مسعود مجرب

سال ۱۳۹۰ بود و من برای دفاع از پروپوزال دکترای خود در دانشکده مهندسی معدن در پردیس فنی دانشگاه تهران آماده می‌شدم. رساله دکتری من در زمینه پیش‌بینی زلزله در فلات ایران بود. کارکردن در مورد پیش‌بینی زلزله با توجه به وجود چو نامساعد در این زمینه تحقیقاتی مهم، کمی با سختی همراه بود که البته با وجود استادان راهنمایم (آقایان دکتر «حسین معماریان» و دکتر «مهدی زارع») دل شیر بینا کردم و آماده دفاع از پروپوزال شدم. طبق روال، همه‌چیز آماده بود جز خانم دلیرهای داخلی و خارجی بعد از مذاکره با استادان راهنما، سه داور خارجی و دو داور داخلی برای هدایت و تصویب پروپوزال انتخاب شدند. در بین اساتی نام آشنایی به چشم می‌خورد که سال ۱۳۸۸ به‌عنوان اولین زلزله‌شناس ایران شروع به خدمت کرده بود. البته ایشان به موضع‌گیری‌های جدی نسبت به مساله پیش‌بینی زلزله شهرت داشتند. جناب آقای دکتر «بهرام عکاشه» فردی است که موضوع پیش‌بینی زلزله را بارها و بارها در رادیو و جراید به شدت رد کرده بودند. ازاین‌رو کمی نگران بودم که نکند در زمان دفاع از پروپوزال ایشان سوال اساسی مطرح کند یا اینکه به کلی موضوع پروپوزال را رد کند. البته آشنایی من با ایشان از دوران کارشناسی‌ارشد نیز سابقه داشت، یعنی آشنایی جدود چهارساله ولی به هر ترتیب، کارزار علمی، دوستی و آشنایی نمی‌شناسد و ایشان از موضوع با توجه به سابقه ایشان، نگرانم می‌کرد. روز دفاع، دکتر «رزاع» کمی دیر به جلسه رسیدند. واقعا ترسیده بودم. بالاخره پروپوزال را ارایه کردم و جلسه خیلی خوب پیش می‌رفت تا اینکه نوبت به دکتر «عکاشه» رسید. ایشان ابتدا چند سوال کلی پرسیدند و نقدی هم به مشاور رساله دکتری مطرح کردند. پیش خودم گفتم اکنون باید خود را برای یک نقد جدی آماده کنم! در همین افکار بودم که ناگهان دکتر «عکاشه» مقاله‌ای را به حضار نشان دادند که حدود ۲۰ سال پیش با یکی از سرشناسان پیش‌بینی زلزله، پروفسور «کوزوبکو» منتشر کرده بودند. (لازم به توضیح است که پروفسور «کوزوبکو» به‌عنوان مشاور رساله دکتری به من کمک می‌کنند) عنوان مقاله، بررسی زلزله‌های بزرگ در فلات ایران و افغانستان بود. واقعا شوکه شده بودم. بسیار خوشحال شدم. احساس کردم که آمده‌ام، نه‌تنها بی‌نتیجه نیست بلکه قدم گذاشتن در یک مسیر سرنوشت‌ساز است. بعدها که به دکتر «عکاشه» نزدیک‌تر شدم، فهمیدم که ایشان چندین مقاله در مورد پیش‌بینی زلزله منتشر کرده‌اند. حتی مصاحبه‌های ایشان در سال‌های دور، در روزنامه‌ها نشان از اعتقاد ایشان به این موضوع کاملا علمی داشت. متاسفانه گفته خودشان، ایشان با شعه‌علم و شارلاتانیسم علمی(!) در این حوزه حسابی مخالف بوده و هستند. اکنون زندگی خود انتخاب می‌کنم در چنین وضعیتی، جهش‌های فرهنگی و رسیدن به مراتب والاتر توسعه اجتماعی، اقتصادی، صنعتی و آبادانی ممکن است. فرهنگ زندگی، زمانی علمی باشد و خاص، در تمامی جزءهای زندگی مولد و سنون ارتقا هستند و مکمل یکدیگر بوده به جرات می‌توان گفت تنها مسیری است که انسان موفق می‌کند.

در واقع زندگی در شهری که روی گسل‌های تواممند و دهها گسل کوچک بنا شده و ساکنان آن در وحشت مرموزی هستند و در حقیقت انتظار ساعت صفر را دارند و گسل‌ها گهگاه با تکانی، حضور خود را

***دانشجوی دکترای مهندسی معدن دانشگاه تهران**

دکتر «بهرام عکاشه» استادی چندبعدی است

راهنمایی دانشجویان با رعایت احترام متقابل

آرزو درستیان

دکتر «بهرام عکاشه» استاد گرامی من، از سال ۱۳۷۳ در تاسیس مقطع کارشناسی‌ارشد رشته ژئوفیزیک در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران‌شمال نقش بسزایی داشتند و به‌رغم مشغله کاری بسیار در آن سال‌ها در دانشگاه تهران، به ترویج و پیشبرد علم زلزله‌شناسی در ایران پرداختند. در آن سال‌ها علم زلزله‌شناسی مقدم در موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران و سپس در پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله تدریس می‌شد، اما با نام «زلزله‌شناسی ایران» را نیز که گروهی از آن بی‌اطلاع‌اند، به ایشان اطلاق کرده‌اند. خودشان با متقت حیاءگونه که بار نبردهاند و صرفا در مسیری که فکر کرده‌اند که به صلاح است، قلم زده، تحقیق کرده و آموزش داده‌اند.

۴ استاد «عکاشه» از دید نگارنده بیانگر صریح و بی‌پرده نکته‌های مهمی هستند که گام در شلوغی کار روزانه را در هنگامه بیان دستاوردهای علمی و فناورانه‌اش فراموشش می‌کنیم. اینکه ساده‌نویسی و آماده‌خوانی برایم یک مساله مهم زندگی تبدیل شد و در همان تابستان ۶۹ نیز مجدد این نام دکتر «عکاشه» به گوشم رسید، به‌ویژه زلزله احتمالی تهران، به مردم و مسوولان هشدار می‌داد. اکنون برای پاسداشت ۴۵ سال تلاش استاد «بهرام عکاشه» به‌نظرم رسید تا نکاتی از او و آنچه برایش در ایران کوشیده است در این یادداشت بیاورم:

۱ در یک برنامه که در رادیو گفت‌وگو برگزار شد، استاد «عکاشه» میهمان تلفنی بودند، موضوع برنامه هم نقد دستاوردهای فردی بود که ادعا می‌کرد مشکل پیش‌بینی زلزله را حل کرده است و دستگاهی‌اش ساخته بود (و به ثبت رسانده و ظاهرا به فروش هم رسانده بود) و ادعا می‌کرد با استفاده از آنها می‌تواند زلزله را پیش‌بینی کند. من و فرد مزبور، حضوری در استودیوی رادیو گفت‌وگو حاضر بودیم. از قبل هم به هیچ‌کدام از ما دو نفر نگفته بودند که میهمان دیگر حاضر در استودیو کیست؟ و درواقع هردو غافلگیر شدیم! و البته فرد مدعی خبر نداشت که میهمان تلفنی برنامه هم استاد «عکاشه» است! من طی برنامه، ملاحظه کردم فرد مدعی را در استودیو می‌گرفتم. در دوره فوق‌لیسانس هم از ایشان نمره خوبی نگرفتم. بنابراین به خودم اجازه ندادم که گرایش زلزله را انتخاب کنم و هرگز فکر نمی‌کردم که در مسیر فعالیت علمی مجددا با ایشان ارتباط پیدا کنم. مشغول به کار که شدم، به ناچار واژه حیطه زلزله‌شناسی مهندسی شدم. سخت بود، ولی اجبار قوی‌تر بود. در این مسیر با آقای دکتر «مهدی زارع» نیز آشنا شدم که برایم استاد، راهنما و مشوقی بسیار بازرش بودند. با تشویق‌های ایشان چند سال بعد و در اولین آزمون دوره دکترای زلزله‌شناسی پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله شرکت کرده و خوشبختانه پذیرفته شدم. این فتح باب ارتباط دوباره با استاد بود. بعد از اعلام نتایج اولیه آزمون دکتری، نوبت به ارایه مدارک و از جمله توصیه‌نامه‌های استادان بود. من به توصیه‌نامه ایشان احتیاج داشتم.

استاد بزرگوارم آقای دکتر «بهاور» که در آمریکا مشغول به کار بودند، یک توصیه‌نامه بسیار ارزشمند و مشروح برایم فرستادند، ولی با توجه به پذیرش اولیه در رشته زلزله‌شناسی، توصیه‌نامه استاد «عکاشه» می‌توانست بسیار مورد و تعیین‌کننده باشد. با نگرانی، حضور ایشان رفتم. مرا کاملا به خاطر داشت. قدری در مورد اینکه در آن سال‌ها چه کار کرده بودم، پرسیدند و در نهایت توصیه‌نامه بسیار ارزشمندی به من دادند. خلاصه توصیه‌نامه آن بود که «برعکس عدم کسب نمره مطلوب در درس ایشان، صلاحیت و توانایی اینجانب برای جذب در دوره دکتری را قویا تایید کردند». اگر غیر از این نوشته بودند، حس خوبی نداشتم و تعارف و رودربایستی تلقی می‌کردم. ولی این توصیه‌نامه رنگ‌وبوی صداقت و اعتماد داشت و این مسوولیت سنگینی بر دوش من شد و یکی از دلایل عمده‌ای بود که مرا به تلاش بیش‌تر وادار می‌کرد.

به نظر می‌رسد که راهنمایی‌ها و حمایت‌های استاد، پایان‌ناپذیر باشد. نوبت به دفاع از رساله دکتری رسید. استاد «عکاشه» به‌عنوان یکی از استادان داور انتخاب شدند. یکبار برای تحویل پروپوزال و یکبار برای تحویل نسخه رساله دکتری به دانشگاه آزاد اسلامی تهران‌شمال رفتم.

پس از بازنشستگی از موسسه ژئوفیزیک، برای ایشان، دوری از دانشجو و آموزش ممکن نبود و به تمام رساله‌ها و راهنمایی دانشجویان در دانشگاه آزاد اسلامی تهران‌شمال مشغول شدند. متاسفانه بدون وقت و هماهنگی قبلی به خدمت ایشان رسیدم. به‌رغم مشغله فراوان، بی‌درنگ و با گشاده‌رویی همیشگی، مرا پذیرا شدند. برای تاریخ پیش‌دفاع با ایشان هماهنگ کردم. پیشنهاد کردند که روز پیش‌دفاع به اتفاق به پژوهشگاه برویم. ذهنیت خوبی از این پیشنهاد نداشتم. روز پیش‌دفاع، با آن همه نگرانی و اضطراب، تنگی وقت و لزوم هماهنگی‌های قبلی، برایم قابل توجیه نبود. البته من شنیده بودم که این شیوه استاد است، ولی دلیلش را نمی‌دانستم. خلاصه طبق قرار، خدمت استاد رفتم و به اتفاق به طرف پژوهشگاه حرکت کردیم. من راننده‌گی می‌کردم. خودرو من یک سمند نقره‌ای بود. مسیر، کوتاه نبود و برای اینکه توی ترافیک گیر نیفتیم، استاد مسیر را راهنمایی می‌کرد. انتظار داشتم از رساله بپرسند، ولی دریغ از حتی یک کلمه از ماشین سمند پرسید. چه قیمته؟ راحته؟ مطمئنه؟ مصرفش چقدره؟ و خلاصه از این سوالات که می‌دانستم جواب‌هایش را همه می‌دانند! بعضی وقت‌ها هم با ماشین‌های دیگر مقایسه می‌کرد! پیش خودم فکر می‌کردم برای وقت‌گذرانی این سوال‌ها را می‌پرسد! تقریبا نیم‌ساعت شاید هم کمی بیشتر توی راه بودیم. تا به پژوهشگاه رسیدیم. در آن فاصله صمیمیت و وقافت به رابطه استاد-شاگردی هم اضافه شد. وقتی به پژوهشگاه رسیدیم، ماشین را پارک کردم و به اتفاق وارد پژوهشگاه شدیم. دانشم ایشان را همراهی می‌کردم که گفت لازم نیست و یک جمله به‌یادماندنی بیان کرد: «خب الان دیگه استرس نداری، برو آماده ارایه باش، این روش منه!». دیدم واقعا از آن همه نگرانی و استرس تقریبا چیزی باقی نمانده بود!

***عضو هیات علمی (زلزله‌شناسی مهندسی) و معاون تحقیقات مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن**

پاسداشت ۴۵سال تلاش علمی و آکادمیک دکتر «بهرام عکاشه» در آموزش و پژوهش زلزله‌شناسی در ایران

معلمی که هیچ‌گاه احساس بازنشستگی نمی‌کند

عکس: امیر جدیدی شرق

گروه علم: در اردیبهشت ۱۳۹۲ پس از رخ دادن سه زمین‌لرزه بی‌دریی کشور در ایران، توجه عمومی به مساله زمین‌لرزه مجددا برانگیخته شد. (متاسفانه توجه عمومی به مساله زمین‌لرزه و دیگر سوانح طبیعی معمولا در زمان رخداد آن سوانح بیشتر است و همیشگی نیست)؛ این بار البته غیر از زلزله «شَسَب» بوشهر که با ۳۸ کشته همراه بود، دو زمین‌لرزه دیگر هریک فق